

ساخت‌های اسنادی ثانویه^۱ در زبان فارسی

اعظم شاهسواری^۱، محمد دبیرمقدم^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

اگر چه قدمت مطالعات مربوط به بندهای کوچک به بیش از ۳۰ می‌رسد اما ماهیت نحوی مقوله حاکم بر بندهای کوچک هنوز در بین زبان‌شناسان موضوعی چالش برانگیز و غیر قابل اجماع می‌باشد. در این پژوهش تلاش بر این است که در چارچوب رویکرد کمینه گرای بوورز (۲۰۰۱، ۱۹۹۳) به این پرسش مناقشه برانگیز یعنی چیستی مقوله گره حاکم بر بندهای کوچک پاسخ داده شود. مقاله حاضر با ذکر مقدمه ای کوتاه و شرح مختصری درباره پیشینه آثار مرتبط با گره حاکم بر بندهای کوچک و رویکردهای مطرح در این خصوص آغاز و با ارائه برخی استدلالها در رد یا پذیرش برخی از رویکردهای مذکور ادامه می‌یابد و پس از آن بر اساس طرح گروه اسناد^۲ بوورز (۲۰۰۱، ۱۹۹۳) به توصیف و بررسی ساخت‌های مذکور در زبان فارسی پرداخته است. طبق یافته‌های این مقاله، ساخت‌های مذکور متشکل از [NP XP] بوده و فاقد زمان هستند و XP در آن‌ها غیر فعلی می‌باشد. پژوهش حاضر برای بندهای کوچک به ساختار سازه ای و دو شاخه ای^۳ قائل شده است. طبق تحلیل نگارندگان، در همه زبان‌ها بندهای کوچک که شامل فاعل و محمول^۴ هستند، فرافکن نقشی^۵ اسناد به شمار می‌آیند و تفاوت آن‌ها تنها در مفهوم هسته اسنادی و ویژگی‌های آن است.

کلید واژه‌ها: ساخت‌های اسنادی ثانویه، بندهای کوچک، محمول‌های غیر فعلی، فرافکن نقشی، گروه اسناد.

۱. مقدمه

با معرفی اصطلاح (واژه) بندهای کوچک توسط ویلیامز^۱ (۱۹۷۴) توجه زیادی به بررسی ساختار درونی و گروه حاکم بر بندهای کوچک صورت گرفت و این مسئله باعث ظهور

رویکردهای مختلفی در این خصوص شد. یکی از این رویکردها که نظریه بندهای کوچک نام دارد دارای طرفدارانی همچون استوول^۱(۱۹۸۳، ۱۹۸۱)، چامسکی^۲(۱۹۸۶) کیتاگاوا^۳(۱۹۸۵)، هورنستین و لایت فوت^۴(۱۹۸۷، ۱۹۸۴) و آرتز^۵(۱۹۹۲) می‌باشد. طبق "نظریه بندهای کوچک"،^۶ بندهای کوچک یک سازه نحوی را شکل می‌دهند. نقطه مقابل این رویکرد "نظریه اسناد" قرار داد که بر این پایه استوار است که بندهای کوچک یک سازه نحوی واحد نخواهد بود. این رویکرد مورد حمایت افرادی همچون ویلیامز^۷(۱۹۸۰، ۱۹۸۳) می‌باشد. هدف عمده این پژوهش بررسی ساختار درونی بندهای کوچک می‌باشد. طبق یافته‌های موجود بندهای کوچک از دوسازه اصلی یعنی فاعل و محمول تشکیل شده اند که بین آنها رابطه نحوی و معنایی تنگاتنگی وجود دارد. محمول در جایگاه هسته و فاعل در مشخص گر گروه اسناد جای می‌گیرد و متمم محمول ممکن است یک AP، NP یا PP باشد. اگر چه رابطه بین دو سازه فاعل و محمول روشن است اما ماهیت مقوله گره حاکم بر آنها مورد اجماع نیست.

در این پژوهش تلاش بر این است که در چارچوب رویکرد کمینه گرای بوورز(۲۰۰۱، ۱۹۹۳) به این پرسش مناقشه برانگیز یعنی چیستی مقوله گره حاکم بر بندهای کوچک پاسخ داده شود. توصیف و بررسی ساخت‌های مذکور براساس جدیدترین رویکرد نحوی موجود در برنامه کمینه گرا (رویکرد بوورز) گامی نو در جهت به کار بستن آخرین رویکرد نحوی مطرح در حیطه زبان شناسی زبان فارسی است و علاوه بر بومی سازی این شاخه از دانش روز، با ارزیابی این نظریه و استفاده از آن در تحلیل داده‌های زبانی باعث سهیم شدن زبان فارسی در پیشرفت آن خواهیم شد. از آنجا که این پژوهش هم توصیفی است و هم تحلیلی در این پژوهش علاوه بر شیوه کتابخانه ای از شیوه مصاحبه ای (میدانی) نیز بهره خواهیم جست زیرا برای یافتن الگوی غالب و مورد اجماع در دستوری یا غیر دستوری بودن و یا نشاندار و بی نشان بودن ساخت‌ها علاوه بر شم زبانی نگارندگان قضاوت و شم زبانی جمعی از گویشوران نیز ضروری به نظر می‌رسد.

آنچه در این پژوهش به عنوان پرسش‌های اصلی مطرح هستند تشخیص کفایت یا عدم کفایت رویکرد موردنظر در تحلیل بندهای کوچک در زبان فارسی می‌باشد. این مطالعه با فرض کفایت رویکرد مذکور در تحلیل ساخت‌های گفته شده به موضوع می‌پردازد.



۲. پیشینه مطالعات مربوط به بندهای کوچک

این بخش از مقاله به دو قسمت تقسیم می‌شود. در قسمت اول پیشینه مطالعات انجام شده در خصوص ماهیت نحوی گره حاکم بر بندهای کوچک بر مبنای نظریه اصول و پارامترها^{۱۳} (قبل از سال ۱۹۹۳) مورد توجه قرار گرفته است و قسمت بعد به مطالعات انجام شده در این خصوص در چارچوب برنامه کمینه گرا^{۱۴} (۱۹۹۳) که بر پایه اختصار و ایجاز استوار بوده و در راستای سادگی و تعمیم بیشتر حرکت می‌کند، اختصاص یافته است.

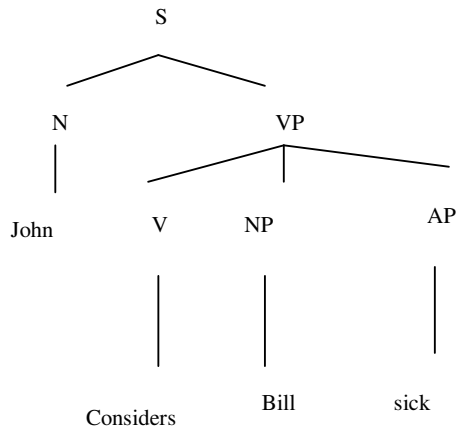
۲-۱- مطالعات انجام شده بر مبنای نظریه اصول و پارامترها

ویلیامز (۱۹۷۵) برای اولین بار به اصطلاح بندهای کوچک اشاره کرد. وی این واژه را برای ارجاع به ساخت‌های موصولی کوتاه شده، گروه‌های قیدی و گروه‌های اسمی *ing* - دار^{۱۶} همانند نمونه‌های زیر به کار گرفت.

- 1) a. The man [driving the bus] is Norton's best friend.
- b. John decided to leave [thinking the Party was over].
- c. [Johns evading his taxes] infuriates me.

طبق رویکرد ویلیامز (۱۹۸۰) ساخت‌هایی که داخل قلاب گذاشته شده اند نوعی رابطه اسنادی که در آن فاعل و محمول باهم هم نمایه هستند را به نمایش گذاشته اند. طبق رویکرد وی رابطه اسنادی موجود در بین فاعل و محمول بر پایه تسلط سازه ای می‌باشد و فاعل باید محمول یا رد آن را تحت تسلط سازه ای خود قرار داده باشد. در این رویکرد هر گروه اسمی که با محمول هم نمایه باشد فاعل است. ویلیامز بر این باور است که به رغم وجود رابطه اسنادی بین فاعل و محمول ترکیب آنها تشکیل دهنده هیچ سازه نحوی واحدی نخواهد بود. دیگر آنکه وی به مشخصه دو شاخه ای بودن در ترسیم ساختار درونی گروه‌ها و جملات در آن مقطع زمانی قائل نمی‌باشد. طبق تحلیل ویلیامز (۱۹۸۳) نمودار درختی ساخت John considers Bill sick به صورت (2) خواهد بود:

2)



استوول (۱۹۸۳ و ۱۹۸۱) اولین کسی بود که اصطلاح "بندهای کوچک" را برای بندهای پیرو به کار برد. طبق تحلیل وی فاعل مفهومی ساختاری است و گروه اسمی که در مشخص-گر یک گروه جای دارد فاعل است. وی بر این باور است که همه بندها دارای فاعل واژگانی نمی باشند. به عنوان مثال، بندهای مصدری به دلیل عدم امکان حالت دهی فاقد فاعل واژگانی می باشند اما این بدین معنی نیست که بندهای مصدری به گروه تصریف^{۱۷} گسترش نمی یابند. طبق تحلیل استوول فاعل تنها در مشخص گر گروه تصریف و گروه اسمی ظهور می یابد.

3) a. $[_{IP} John [_{I'} saw Bill]]$

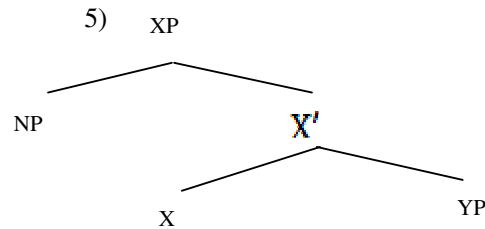
b. $[_{NP} John 's [_{N} extreme tallness]]$ annoyed me.

استوول بر این باور است که فاعل بندهای کوچک نیز حالت خود را از فعل بند پایه به روش حالت بخشی استثنایی^{۱۸} دریافت می نمایند.

4) a. I consider $[_{AP} John [_{A} very stupid]]$

b. I expect $[_{pp} that sailor [_{p'} off my ship]]$

نکته دیگر آنکه استوول برای بندهای کوچک به ساختار سازه ای قائل شده و ساختار درونی آنها را به صورت دو شاخه ای ترسیم نموده است :



طبق رویکرد استوول (۱۹۸۳، ۱۹۸۱) بندهای کوچک، فرافکن بیشینه هسته X می‌باشند و مقوله نحوی هسته، تعیین کننده مقوله نحوی بندهای کوچک است. مثلا در جمله I consider John intelligent عبارت John intelligent بند کوچک است و از آنجائیکه هسته آن صفت intelligent می‌باشد بنابراین مقوله نحوی حاکم بر این ساخت (بند کوچک)، گروه صفتی خواهد بود. طبق تحلیل وی کل بند کوچک یک فرافکن بیشینه را شکل می‌دهد و فرافکن‌های دیگر هیچیک فرافکن بیشینه نخواهند بود. حتی فرافکن مسلط بر هسته فرافکن میانی^{۱۹} می‌باشد نه بیشینه. ویژگی دیگر تحلیل استوول این است که طبق رویکرد وی فعل بند پایه تعیین کننده مقوله نحوی بندهای کوچک می‌باشد. به عنوان مثال فعل consider بندهای کوچکی با مقوله نحوی صفت می‌پذیرد و یا فعل expect بندهای کوچک با مقوله PP می‌پذیرد. بنظر می‌رسد با تبعیت از رویکرد وی می‌توان تحلیل کارآمدی درخصوص شباهت‌های بین بندهای زماندار، مصدری و بندهای کوچک ارائه نمود.

چامسکی (۱۹۸۱)، هورنستین و لایت فوت (۱۹۸۷ و ۱۹۸۴) برخلاف استوول (۱۹۸۳) و (۱۹۸۱) بندهای کوچک را گسترده تر از یک فرافکن بیشینه (NP) قلمداد نموده اند. آنها با برخی از نظرات استوول از قبیل قلمداد نمودن بندهای کوچک به عنوان یک سازه و وقوع فاعل در برخی جایگاه‌های خاص همچون مشخص گر گروه اسمی و جمله (S) موافق و با برخی از آراء وی مبنی بر تعریف وی از فاعل و جایگاه وقوع آن در بندهای کوچک دارای محمول اسمی مخالف بوده اند. مثال:

6) a. I consider John [NP a friend]

b. I consider John [NP Bills best friend]

همانطور که مشاهده می‌شود در این ساخت‌ها با وجود وقوع یک گروه اسمی کامل و اشغال بودن مشخص گر محمول اسمی، جایگاه فاعل را نمی‌توان به طور دقیق و مطلق مشخص نمود. طبق تحلیل آنها بندهای کوچک متعلق به مقوله S می‌باشند.



استدلال آنها در قائل شدن به S به عنوان گره حاکم بر بندهای کوچک رعایت اصل یکپارچگی بندها می‌باشد. به اعتقاد ایشان همه بندهایی که بیانگر یک مفهوم یا ایده کامل هستند متعلق به مقوله S هستند.

کیتاگوا (۱۹۸۵) نیز به نقد تحلیل استوول (۱۹۸۳، ۱۹۸۱) پرداخته و بندهای کوچک را فرافکن پیشینه ای همچون گروه اسمی و صفتی بر نمی‌شمرد. طبق تحلیل وی بندهای کوچک گسترده تر از یک فرافکن پیشینه هستند. طبق تحلیل کیتاگوا، بندهای کوچک متعلق به گره **S** هستند. طبق رویکرد وی بندهای کوچک شامل گروه زمان و گروه متمم نما^{۲۰} می‌باشند. طبق استدلال کیتاگوا، در صورت قائل نشدن به تحلیل مذکور، در جملات سوالی امکان خروج فاعل (پرسشواژه فاعلی) از بندهای مذکور به جایگاه آغازین جمله (مشخص گر گروه متمم نما) وجود نخواهد داشت.

طبق رویکرد آرتز (۱۹۹۲) گره حاکم بر بندهای کوچک گروه تصریف است. آرتز (۱۹۹۲) بر این باور است که بندهای کوچک شامل یک گروه تصریف و یک گروه فعلی با یک هسته فعل ربطی تهی (Be) که یک گروه اسمی یا صفتی یا حرف اضافه ای را به عنوان متمم بر می‌گزیند می‌باشند. دیگر آنکه از آنجا که این فعل فاقد نمود واژگانی است بنابراین فاقد ویژگی زمان^{۲۱} خواهد بود. ویژگی دیگر این تحلیل این است که هسته تصریف بین فاعل و محمول واقع شده تا مشخصه مطابقه بین این دو سازه (از نظر شخص، شمار و جنسیت) برقرار گردد. آرتز (۱۹۹۲) در تحلیل خود واژه as را به عنوان نمود واژگانی هسته تصریف



نام برده است. نقطه عطف تحلیل وی قائل شدن به ویژه مطابقت بین فاعل و محمول در بندهای کوچک می‌باشد. استدلال وی در قائل شدن به اینکه گره حاکم بر بندهای کوچک IP می‌باشد وقوع فاعل تهی^{۲۲} در بندهای کوچک و مشارکت بندهای مذکور در ساختهای ارتقایی می‌باشد.

۲-۲- مطالعات انجام شده بر مبنای کمینه گرایی

بالا^{۲۳} (۲۰۱۲) در پایان نامه خود به بررسی بندهای کوچک پرداخته است. وی تفاوت در بندهای کوچک زبان‌ها را با ویژگی‌های نحوی هسته اسناد آن‌ها مرتبط دانسته است. وی در توجیه ادعای خود اساساً از داده‌های زبان انگلیسی، روسی، چینی، لهستانی و ایرلندی بهره جسته است. بالا^{۲۴} گره حاکم بر بندهای کوچک را همانند بندهای پایه و زماندار نوعی گروه اسنادی^{۲۵} در نظر گرفته است که دارای مشخصه گستردگی فرافکن بیشینه^{۲۶} بوده و لزوماً جایگاه مشخص گر آن نیز باید توسط یک موضوع بیرونی (فاعل) اشغال شده باشد. دیگر آنکه متمم این گروه می‌تواند یک گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه ای باشد. طبق یافته‌های وی همه ساخت‌هایی که متشکل از فاعل- محمول می‌باشند به یک مقوله مشترک اطلاق دارند که آن مقوله گروه اسنادی است. در پایان بالا^{۲۷} به این نکته اشاره کرده است که هسته اسناد^{۲۸} می‌تواند در زبان انگلیسی به صورت تهی و یا as نمود یابد.

ویلیامز (۲۰۱۳) در مقاله ای به بررسی اندازه طبیعی بندهای کوچک، بسامد وقوع قیدهای طولانی، نظام حالت دهی و نظارت از راه دور، امکان وقوع حرکت پرسشواژه با توجه به حضور یا عدم حضور نقش نماهایی همچون (That و to) پرداخته است. در ادامه مقاله وی تمرکز خود را بر بررسی اندازه بندهای مصدری، بندهای متممی و بندهای کوچک و ویژگی‌های آن‌ها معطوف داشته است.

الهورایس^{۲۹} (۲۰۱۳) در مقاله خود موقعیت ساختاری و مقوله ای بندهای کوچک را بر اساس رویکرد کمینه گرا مورد توجه قرار داده است. وی بحث خود را با مروری بر نظریه بندهای کوچک آغاز نموده و به بررسی دو رویکرد مطرح در خصوص ماهیت مقوله ای گروه حاکم بر بندهای کوچک پرداخته است. در رویکرد اول که مورد تأیید چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۸۶)، هورنستین و لایت فوت (۱۹۸۷ و ۱۹۸۴) می‌باشد گره حاکم بر

بندهای کوچک S قلمداد شده و در رویکرد دوم که متعلق به آرتز (۱۹۹۲) می باشد گره حاکم بر بندهای کوچک IP برشمرده می‌شود. در این مقاله الهواریس به نقد هر دو رویکرد پرداخته و ادعان داشته است که از آنجا که بندهای کوچک دارای ویژگی‌های زمان و مطابقه هستند پس باید در زیر گروه زمان^{۲۷} واقع شوند. وی در توجیه چگونگی وقوع مقوله زمان، مطابقه و حالت در بندهای کوچک از نظریه مشخصه‌های ذاتی^{۲۸} چامسکی (۲۰۰۶، ۲۰۰۵) و نظریه مطابقه چندگانه هیرایوا^{۲۹} (۲۰۰۱) بهره جسته است. توجیه وی در قائل شدن به اینکه بندهای کوچک نوعی گروه زمان هستند رعایت اصل اقتصاد^{۳۰} بوده است.

۳. نقدی بر برخی از تحلیل‌های پیشین

۳-۱- نقد رویکرد استوول

اول آنکه در رویکرد وی کل بند کوچک تشکیل دهنده یک فرافکن بیشینه است و این بدین معنی است که محمول و یا فاعل یا متمم خود به تنهایی نمی توانند یک فرافکن بیشینه باشند در حالیکه در ساختهایی همچون the best player in the team حرف تعریف (the) نشانگر وقوع یک فرافکن بیشینه بعنوان متمم هسته (محمول) می باشد.

8) a. I considered [John [the best player in the team]]

b. I never consider [John [my best friend]]

دیگر آنکه اگر از تحلیل استوول مبنی بر اینکه بندهای کوچک فرافکن بیشینه ای از یک هسته واژگانی هستند تبعیت کنیم با مشکل مواجه خواهیم شد. یعنی اگر ماهیت مقوله ای بندهای کوچک را هسته آنها تعیین می‌کند بنابراین باید هسته رفتاری مشابه کل بند (فرافکن بیشینه) داشته باشد در حالیکه مثال‌های زیر این مسئله را تأیید نمی کنند.

9) a. [How foolish]i do you consider [John t_i]?

b. *[John foolish]i do you consider t_i .

۳-۲- نقد رویکرد آرتز

یکی از ایرادهای اساسی وارد بر تحلیل آرتز، قائل شدن وی به گروه فعلی دارای هسته تهی می‌باشد. این فرض با اصل اقتصاد که یکی از اصول مهم در برنامه کمینه گراست مغایر



خواهد بود. طبق این اصل هر چه روند اشتقاق ساخت ها کوتاه تر و ساده تر باشد بهتر است. دیگر آنکه قائل شدن به هسته فعلی تهی به دلایل زیر غیر ضروری ست. اول آنکه فاعل و محمول بندهای کوچک نقش تتایی خود را از فعل بند پایه دریافت می‌کنند نه از یک هسته فعلی تهی. دیگر آنکه در برنامه کمینه گرا با وجود فرآیند مطابقت سازی دیگر نیازی به قائل شدن به یک هسته فعلی تهی برای ایجاد مطابقت بین فاعل و محمول در بندهای کوچک نخواهد بود. بنابراین اگر چه تحلیل آرتز ظاهرا قابل قبول به نظر می‌رسد اما پرواضح است که قائل شدن به تحلیل دیگری در خصوص مقوله گره حاکم بر بندهای کوچک لازم و ضروری است.

۳-۳- نقد تحلیل کیتاگوا

کیتاگوا در توجیه تحلیل خود بندهای کوچک را بسیار طولانی و پیچیده فرض کرده است و این مغایر با اصل کمینگی^{۳۱} و سادگی^{۳۲} برنامه کمینه گرا می‌باشد. دیگر آنکه تحلیل وی با نظریه اسناد ویلیامز و رویکرد او در خصوص قاعده مند بودن اندازه بندها^{۳۳} مغایرت داد.

۴. چارچوب نظری

عدم وجود تحلیلی روشن و مناسب برای ساختار درونی بندهای کوچک و گره حاکم بر آنها در رویکردهای پیشین، بوورز (۱۹۹۳) را بر آن داشت که به رفع این کاستی‌ها پرداخته و طرحی جدید را معرفی نماید. از این رو با انتشار مقالاتی در سال ۱۹۹۳ و ۲۰۰۱ گره نقشی با عنوان گروه اسناد را مطرح نمود. طبق گفته بوورز مفهوم اسناد، مفهومی سنتی است که به رابطه بین فاعل و گزاره (محمول) به عنوان دو سازه اصلی جمله دلالت دارد و اسناد بنیادی ترین رابطه هم در نحو و هم در معناشناسی بر شمرده می‌شود. گروه اسناد را می‌توان کم و بیش جایگزینی برای گروه فعلی پوسته ای لارسن در نظر گرفت. می‌گوییم کم و بیش زیرا گروه اسناد برخلاف گروه فعلی پوسته ای همواره در بندهای اصلی و بندهای کوچک فارغ از تعداد موضوع‌های فعل حضور دارد. طبق تحلیل بوورز بندهای اصلی و بندهای کوچک به لحاظ اسناد دارای رابطه ساختاری یکسانی می‌باشند به بیان دیگر، بندهای کوچک همانند بندهای پایه و زماندار نوعی گروه اسناد به شمار می‌آیند که دارای مشخصه گستردگی

فراکن بیشینه بوده و لزوماً جایگاه مشخص گر آن نیز باید توسط یک موضوع (بیرونی) اشغال شده باشد. دیگر آنکه متمم این گروه می‌تواند یک گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه ای باشد. بوورز (۱۹۹۳، ۲۰۰۱) بندهای کوچک را ساخت‌های بدون زمانی که متشکل از [NP XP] هستند و XP در آن‌ها غیر فعلی می‌باشد معرفی نموده است و برای آن‌ها ساختار دو شاخه ای متصور شده است. طبق رویکرد وی جایگاه آغازین فاعل در مشخص گر گروه اسناد و مفعول در مشخص گر گروه فعلی می‌باشد. او تفاوت در بندهای کوچک زبان‌ها را با ویژگی‌های نحوی هسته اسناد آن‌ها مرتبط دانسته است. به اعتقاد وی هسته اسناد بسته به نوع فعل می‌تواند به صورت تهی و یا آشکار نمود یابد. طبق ادعای بوورز (۱۹۹۳) اگرچه زبان‌ها دارای تفاوت‌های روساختی و نقشی می‌باشند اما در همه آن‌ها بندهای کوچک دارای ساختار درونی مشترکی هستند. به بیان دیگر همه زبان‌ها دارای بندهای کوچک می‌باشند زیرا بندهای کوچک همان فراکن نقشی اسنادی که شامل فاعل و محمول است می‌باشند و تفاوت آن‌ها تنها در مفهوم هسته اسنادی و ویژگی‌های آن است.

نقطه عطف رویکرد بوورز این است که همه محاسن (ویژگیها و امتیازات) نظریه‌های پیشین خود را در بر می‌گیرد. بوورز (۱۹۹۳) همچون ویلیامز (۱۹۸۰، ۱۹۸۳) به رابطه بین فاعل و محمول و قاعده مندی اندازه بندهای کوچک و رابطه تنگاتنگ بین حوزه نحو و معنا شناسی قائل است. او همانند استوول (۱۹۸۳، ۱۹۸۱) بر این باور است که همه مقولات واژگانی اعم از گروه اسمی، صفتی و یا حرف اضافه ای می‌توانند محمول باشند. دیگر آنکه یک تعریف ساختاری واحد برای فاعل ارائه داده است. بوورز همچون چامسکی (۱۹۸۱) هورنستین و لایت فوت (۱۹۸۷، ۱۹۸۴) بر این ادعاست که همه ساختهایی که شامل فاعل و محمول می‌باشند به یک مقوله متعلق اند. امتیاز دیگر رویکرد بوورز (۱۹۹۳، ۲۰۰۱) این است که برخی نقایص و کاستی‌های موجود در تحلیل‌های پیشین را رفع نموده است. به عنوان مثال امکان همپایگی ساختهایی که ظاهراً مقوله نحوی یکسانی ندارند را توجیه می‌کند. مثال:

10) Mayor Shinn considers [PrP Eulalie [Pr' P [AP talented]]] and [Pr' P [NP a tyrant]]]

طبق رویکرد بوورز (۱۹۹۳، ۲۰۰۱) این دو مقوله متمم‌های هسته اسناد هستند و هر دو Pr' محسوب می‌شوند. بنابراین امکان همپایه سازی آنها وجود دارد. دیگر آنکه در این رویکرد به تفاوت‌های رده ای زبانها از حیث نوع محمول در بندهای اصلی و کوچک توجه



زیادی داده شده است. به عنوان مثال در زبان چینی گروه اسمی و صفتی نقش محمول بندهای اصلی را ایفا می‌کنند (بدون فعل ربطی) در حالیکه در زبان انگلیسی تنها فعل می‌تواند نقش محمول بندهای اصلی را به عهده بگیرد. امتیاز عمده دیگر رویکرد بوورز (۱۹۹۳، ۲۰۰۱) این است که بین رابطه اسنادی و زمانداری تمایز قطعی قائل می‌باشد. بر همین اساس بندهای اصلی را زماندار و متعلق به گروه زمان می‌داند اما بندهای کوچک را فاقد زمان و متعلق به گروه اسناد برمی‌شمرد. بنابراین می‌توان گفت یکی از دستاوردهای مهم طرح گروه اسناد، امکان ارائه تحلیلی روشن برای ساختار درونی بندهای کوچک می‌باشد.

۵. بندهای کوچک در زبان فارسی

طبق تحلیل نگارندگان ساخت‌های دارای مقوله دستوری متمم مفعولی^{۳۴} (تمیز) در زبان فارسی را می‌توان به عنوان بندهای کوچک قلمداد نمود. درباره متمم مفعولی مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است. از میان دستور نویسان، تنها انوری و گیوی (۱۳۷۴) درباره آن تا اندازه ای بحث کرده اند؛ و از میان زبان شناسان، مشکوه الدینی (۱۳۷۳) و طبیب زاده (۱۳۸۰) اشاره ای گذرا به آن کرده اند. از این رو درباره ماهیت نحوی و کلامی این سازه سوالات بسیاری مطرح است. مثلاً: آیا فقط اسم می‌تواند در نقش متمم مفعولی ظاهر شود یا اجزای دیگر کلام مانند صفت نیز می‌توانند این نقش را پیدا کنند؟ آیا اسم به هر صورتی (جمع، مفرد، نکره، معرفه، مشخص و غیرمشخص) می‌تواند متمم مفعولی واقع شود؟ آیا متمم مفعولی متمم فعل است یا ادات؟ متمم مفعولی، به لحاظ کلامی، اطلاع نو^{۳۵} است یا کهنه^{۳۶}؟ چه افعالی می‌توانند متمم مفعولی بگیرند و ویژگی آنها چیست؟

سوالات متعددی از این دست در مورد ماهیت نقش متمم مفعولی در فارسی وجود دارد. در این قسمت از پژوهش تلاش بر این است که پس از معرفی و پاسخ به سوالات مطرح شده در خصوص ماهیت نحوی و کلامی متمم مفعولی توجه قابل قبولی در خصوص بندهای مذکور در قالب طرح گروه اسناد ارائه شود.

۵-۱- متمم مفعولی و پیشینه مطالعات مربوط به آن در زبان فارسی

انوری و گیوی (۱۳۷۴) آورده اند که «گاهی اسم یا کلمه ای در جمله می آید که نه فاعل است نه مفعول یا متمم بلکه نسبت مبهمی را در جمله روشن می کند که آن را متمم مفعولی می نامند». برخی از دستور نویسندگان متمم مفعولی را به عنوان یکی از نقش های اسم و صفت در فارسی مطرح کرده اند که از آن جمله می توان به خیامپور (۱۳۷۵)، انوری و گیوی (۱۳۷۴) اشاره نمود. خیامپور یکی از نقش های سبزه گانه اسم را متمم مفعولی می داند که ابهام را از اسمی برطرف می سازد. انوری و گیوی برای متمم مفعولی نقش سازه ای قائل شده و بر این باورند که مفهوم برخی از افعال با وجود مفعول یا متمم (گروه حرف اضافه ای) یا هر دو تمام نمی شود و به وابسته دیگری نیاز پیدا می کند تا مفهوم خود را کامل کند و ابهامی را که در جمله وجود دارد برطرف نماید. آنها جملات زیر را برای مثال ذکر می کنند:

۱۱) الف. این گونه افراد انسان دوست را باید مرد نامید.

ب. من او را شایسته این کار می دانم.

ج. همه او را در مدرسه یابک صدا می زنند.

بدون سازه های «مرد»، «شایسته این کار» و «یابک» مفهوم فعل های «نامید»، «می دانم» و «صدا می زنند» مبهم است. از آنجا که این واژه ها در این حالت که از جمله رفع ابهام می کنند در دستور سنتی تمیز نامیده می شوند. برخی از دستوریان (انوری و گیوی ۱۳۷۴) این نقش را نوعی متمم و برخی دیگر مفعول دوم نامیده اند. مشکوه الدینی (۱۳۷۳) با طرح جمله "ما او را خوشحال یافتیم" عنوان می کند که ممکن است گروه فعلی به صورت رشته ای از واحدهای نحوی یعنی مفعول صریح با نشانه را، به علاوه متمم مفعولی که به صورت گروه صفتی یا گروه اسمی ظاهر می گردد و یک فعل متعدی ظاهر شود. وی در جمله مذکور «خوشحال» را متمم مفعولی می داند. طبیب زاده (۱۳۸۰) یکی از وابسته های فعل را «مفعول دوم» می خواند و اظهار داشته تعداد کمی از افعال فارسی دارای دو مفعول هستند؛ طبق ادعای وی در این مورد هر دو مفعول مصداق مشترکی دارند یا به اصطلاح هم مرجع می باشند. افعال نامیدن، لقب دادن، عنوان دادن و غیره از این جمله اند.

شریعت (۱۳۷۹) برخی از افعال را به لحاظ معنایی ناقص می داند چرا که علاوه بر فاعل و مفعول به کلمه دیگری به نام متمم مفعولی نیاز دارند. باطنی (۱۳۷۰) به ارتباط بین مفعول



صریح و متمم مفعولی توجه کرده است و آن را متمم مفعولی نامیده که با متمم دیگری مرتبط است. برخی از این افعال عبارتند از: دانستن، دیدن، شمردن، یافتن، حس کردن، انگاشتن، پنداشتن، گرفتن، گمان کردن، نهادن، نامیدن، خواندن، گفتن، خطاب کردن، معرفی کردن، لقب دادن، ضبط کردن، گردانیدن، تبدیل کردن، قلمداد کردن، ساختن، خواستن، سزیدن، زیبیدن، شایستن، بایستن، به شمار آوردن، حساب کردن، تصور کردن، خطاب کردن و شناختن. انوری و گیوی (۱۳۷۴) نیز این افعال را افعال تمیزی نامیده است. اگرچه فهرست افعالی که متمم مفعولی می‌گیرند نسبتاً طولانی است ولی بسیاری از این افعال در یک مفهوم کلی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال افعال خطاب کردن، گفتن، خواندن به مفهوم نامیدن می‌باشند. نکته دیگر این که برخی از این افعال دارای دو معنی رایج و غیر رایج هستند که در این فهرست با معنی غیررایج خود ظاهر شده اند. به عنوان مثال فعل گرفتن با دو معنی رایج "در کنترل خود داشتن" و معنی غیررایج "فرض کردن" به کار می‌رود که در این فهرست با معنی فرض کردن به کار رفته است.

۵-۲- متمم مفعولی در زبان فارسی

در این بخش برخی از ویژگی‌های متمم مفعولی را که فقط خاص آن است و در مورد سایر عناصر غیرحاشیه ای مصداق ندارد بررسی خواهیم نمود. نخستین ویژگی متمم مفعولی این است که تنها در جملاتی به کار می‌رود که مفعول صریح آن همراه با «را» به کار رفته باشد یعنی مفعول صریح مشخص^{۳۷} باشد (کریمی ۲۰۰۳). اگر «را» از هریک از مفعول‌های صریح در جملات مذکور حذف شود باعث نادرستی شدن آن جمله می‌گردد. دلیل این امر این است که در جملاتی که متمم مفعولی وقوع می‌یابد جزئی از جمله که دارای اطلاع نو است همان متمم مفعولی است. از این رو، متمم مفعولی هیچ‌گاه با «را» همراه نمی‌شود چون در آن صورت نمی‌تواند حامل اطلاع نو جمله باشد (دبیر مقدم ۱۳۶۹، راسخ مهند ۱۳۸۴). از آنجا که در فارسی، جایگاه بی‌نشان عنصری که دارای اطلاع نو است در کنار فعل است بنابراین متمم مفعولی در جوار فعل وقوع می‌یابد و هیچ‌گاه با مفعول صریحی که بدون «را» باشد نیز همراه نمی‌گردد چون در آن صورت، اولاً دو سازه به طور هم‌زمان کانون جمله (بخشی از جمله که دارای اطلاع نو است) خواهند بود که این امکان وجود ندارد؛ ثانیاً جایگاه

بی نشانِ مفعول صریح بدون «را» نیز در کنار فعل است چون دارای اطلاع نو است (راسخ مهند ۱۳۸۴).

نکته قابل ذکر دیگر در مورد افعالی ست که متمم مفعولی می‌گیرند. این افعال را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، افعالی هستند که نقش متمم مفعولی آنها را یک گروه اسمی به عهده دارد مانند: نامیدن، لقب دادن، گفتن و دسته دیگر افعالی هستند که گروه صفتی می‌تواند در کنار آنها نقش متمم مفعولی ایفا نماید؛ مانند: یافتن دانستن. بنابراین ویژگی دیگر تمیز این است که می‌تواند به صورت گروه اسمی یا گروه صفتی وقوع یابد (شاهسواری و محمدی ۲۰۱۵). مثال:

۱۲) الف. ما علی را خیلی خوشحال و خندان یافتیم.

ب. آنها همدیگر را عقاب و شاهین می‌نامیدند.

طبق تحلیل نگارندگان گروه فعلی که هسته فعلی آن فعل تمیزی می‌باشد سه گروه اسمی می‌گیرد که توجیه آن بدون قائل شدن به طرح اسناد یا چیزی شبیه به آن غیر معقول به نظر می‌رسد. توجیه این ساخت‌ها در قالب طرح اسناد به این صورت امکانپذیر است که گروه اسمی و متمم آن که گروه اسمی، صفتی و یا گروه حرف اضافه ای می‌باشد به یک پدیده مربوط شده و بین آنها رابطه فاعل و محمول وجود دارد (رابطه اسنادی). به بیان دیگر دو سازه یک بند کوچک را شکل می‌دهند. در این ساخت‌ها گروه اسمی (مفعول صریح بند پایه) نقش فاعل و گروه پس از آن نقش متمم مفعولی را به عهده دارند. طبق تحلیل نگارندگان روند اعطای حالت در بندهای مذکور بدین صورت خواهد بود که فاعل بندهای کوچک برای اخذ حالت مفعولی به مشخص گر گروه گذرایی که بین گره اسناد و فعلی واقع است حرکت نموده و فاعل بند پایه نیز برای دریافت حالت فاعلی ابتدا به مشخص گر گروه زمان رفته تا حالت فاعلی دریافت نماید و پس از آن به مشخص گر گروه مطابقه حرکت نموده تا از لحاظ شخص و شمار با هسته آن گروه مطابقه نماید. هسته گروه فعلی نیز ابتدا به هسته گروه اسناد پائینی و سپس به هسته گروه گذرایی و از آنجا به هسته گروه اسناد بالایی و در ادامه به هسته گروه زمان و گروه مطابقه حرکت نموده تا با مشخصه‌های آنها ادغام شده و صورت صرف شده فعل بند پایه ("می‌پنداشتم") را شکل دهد. مثال:

۱۳) من او را عاقل می‌پنداشتم.

نمودار فوق تا حدودی شبیه به نمودار مفعول مضاعف است اما این که چرا تمیز و ساخت‌های مربوط به آن جزء مفعول مضاعف به حساب نمی‌آیند خود نکته‌ای مورد توجه است. اولین وجه تمایزی که بین این دو ساخت می‌توان برشمرد این است که مفعول مضاعف متشکل از دو مفعول جداگانه و مستقل است که مفعول صریح و غیرصریح نامیده می‌شوند در حالی که در بندهای کوچک (ساخت‌های دارای تمیز) هر دو گروه به یک مفهوم واحد ارجاع داده می‌شود. دومین وجه تمایز بین این دو ساخت این است که ساخت‌های دارای مفعول مضاعف هم به صورت ترکیب یک گروه اسمی و یک گروه حرف اضافه‌ای و هم به صورت دو گروه اسمی ظاهر می‌شوند و این تنوع در چگونگی وقوع به جابجایی آنها بستگی دارد در حالی که در بندهای کوچک جابجایی دو گروه به لحاظ معنایی غیرقابل قبول است. مثال:

۱۴) الف. من او را عاقل می‌پنداشتم.

ب. * من عاقل او را می‌پنداشتم.

لازم به ذکر است که در بندهای کوچک گروه اسمی اول پس اضافه "را" که نشانه مفعول صریح می‌باشد را می‌گیرد که این خود دلیلی بر گذرا بودن این ساخت هاست.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی بندهای کوچک زبان فارسی پرداخته شد. طبق تحلیل نگارندگان ساخت‌های دارای مقوله دستوری متمم مفعولی در زبان فارسی را می‌توان به عنوان بندهای کوچک قلمداد نمود. طبق تحلیل موجود بندهای مذکور بندهای بی‌زمان و بدون فعل هستند و گر حاکم بر آنها گروه اسناد است. توجیه این ساخت‌ها در قالب طرح اسناد به این صورت امکانپذیر است که گروه اسمی و متمم آن که گروه اسمی یا گروه صفتی می‌باشد یک بند کوچک را شکل می‌دهند. استدلال نگارندگان در توجیه این ادعا این است که در ساخت‌های مذکور گروه اسمی و متمم آن به یک پدیده واحد مربوط شده و مفهوم کاملی را درباره آن پدیده بیان می‌کنند بنابراین بین آنها رابطه اسنادی (فاعل و محمول) وجود دارد. در این ساخت‌ها گروه اسمی (مفعول صریح) نقش فاعل و گروه یا عبارت پس از آن (گروه اسمی، صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای) نقش متمم مفعولی را به عهده دارد. دیگر آنکه اگرچه در



زبانهایی همچون انگلیسی هسته اسناد در برخی از بندهای کوچک دارای نمود آوایی بوده و به صورت *as* ظاهر می‌شود اما در زبانهای دیگر همچون زبان فارسی هسته اسناد در بندهای کوچک فاقد نمود آوایی می‌باشد و تنها در ساخت‌های زیر بنایی تجلی می‌یابد. مثلاً در جمله "من او را عاقل می‌پنداشتم" مفهوم اسناد یعنی "او عاقل است" در بند کوچک موجود به راحتی قابل استنباط می‌باشد. طبق گفته‌های بالا می‌توان گفت ظهور هسته اسناد همانند دیگر مقولات نقشی الزامی نمی‌باشد و تنها در برخی زبانها به صورت عینی تجلی می‌یابد. طبق تحلیل نگارندگان بندهای کوچک دارای ساختاری جهانی بوده و تفاوت آنها تنها بر اساس ویژگیهای نحوی هسته اسناد قابل توجیه است. بنابراین با قائل شدن به طرح گروه اسناد می‌توان یک تعریف ساختاری واحد برای بندهای پایه و بندهای کوچک ارائه داد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. secondary predicative structures
2. predicate phrase
3. binary- branching
4. predicate
5. functional projection
6. Williams
7. stowell
8. Chomsky
9. Kitagawa
10. Hornstein & Lightfoot
11. Aarts
12. Small Clause Theory
13. Principal and Parameters Theory
14. The Minimalist Program(MP)
15. Principal and Parameters Theory
16. gerund
17. Inflection Phrase (IP)
18. Exceptional case-Marking (ECM)
19. Single- bar projection
20. CP
21. [- tense]
22. PRO
23. Balazs

24. Extended Maximal Projection (EPP)
25. Pr
26. Alhoraize
27. Tense Phrase(TP)
28. Inheritance Features Theory
29. Hirayeva
30. Economy principal
31. minimality principal
32. simplicity principal
33. regular – sized clause
34. object complement
35. rhyme
36. theme
37. specific

۸. منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم)، چاپ دوازدهم، موسسه انتشارات فاطمی، تهران.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، چاپ دهم، کتابفروشی تهران، تهران.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۹) «پیرامون را در زبان فارسی» مجله زبانشناسی، سال ۷، شماره ۱، ص ۶۷-۱۳.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبانشناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. ویراست دوم. تهران: انتشارات سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴). بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی. نامه فرهنگستان، شماره ۲۷، صص ۴۷-۵۴.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۹). دستور ساده زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر.
- طبیب زاده، امید (۱۳۸۰) «تحلیل وابسته های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه ظرفیت واژگانی»، مجله زبانشناسی، سال ۱۶، شماره اول (پیاپی ۳۱)، صص ۴۳-۷۶.
- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- Aarts, B. (1992). "Small clauses in English: the nonverbal types". Topics in English Linguistics. Berlin and New York, Mouton de Gruyter.

- Alhorais, N. (2013). "The categorical status of the small clause node: A minimalist approach". Unpublished MA Thesis. University of Newcastle, United Kingdom.
- Balazs, J. E. (2012). "*The syntax of small clauses*". MA dissertation, Cornell University.
- Bowers, J. (1993). "The Syntax of Predication". *Linguistic Inquiry*, 24 591-652.
- Bowers, J. (2001). "Predication". in M. Baltin and C. Collins (Eds) *The Handbook of contemporary Syntactic Theory* 299-333, Blackwell Publishers Inc.
- Bowers, J. (2002). "transitivity". *Linguistic Inquiry* 33: 183-224.
- Chomsky, N. (1981). "*Lectures on Government and Binding*". Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1986). "*Barriers*". Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2005). "*On Phases*". Ms., MIT.
- Chomsky, N. (2006). "*Approaching UG from below*". Ms., MIT.
- Hiraiwa, K. (2001). "Multiple Agree and the Defective Intervention Constraint in Japanese". *MIT Working Papers in Linguistics* 40. 67 – 80.
- Hornstein, N & Lightfoot, D (1987). "Predication and PRO". *Language*, 63-86.
- Hornstein, N & Lightfoot, D. (1984). "*Rethinking predication*". ms.
- Karimi, s. (2003), "on object position, specificity and scrambling in Persian", In s. Karimi(ed), *word order and Scrambling* Blackwell publishing Oxford, pp.91-124.
- Kitagawa, Y. (1985). "Small but clausal". *Papers from the Twenty-first Regional Meeting of the Maryland. Chicago Linguistic Society, CLS 21*. 210 – 220.
- Shamsavari, A & Mohammadi, E. (2015). "PREDICATION PHRASE AND SMALL CLAUSES IN PERSIAN LANGUAGE". *SCRO RESEARCH ANNUAL REPORT*. Vol. 3, pp. 1-4. ISSN: 1494-7617.
- Stowell, T. (1981). "Origins of Phrase Structure". Ph.D. dissertation, MIT.
- Stowell, T. (1983). "Subjects Across Categories". *The Linguistic Review* 2. 285 – 312.
- Williams, E. (1974). "*Small clauses in English*". In Kimball, J. (ed.), *Syntax and Semantics* 4. New York: Academic Press.
- Williams, E. (1975). "Small Clauses in English". In J. Kimball, cd., *Syntax and Semantics*, vol. 4, Academic Press.
- Williams, E. (1980). "Predication". *Linguistic Inquiry*, Vol 11, No. 1, pp. 203-238.
- Williams, E. (1983). "Against Small Clauses". *Linguistic Inquiry*, 14, 203-238.
- Williams, E. (2013). "The Size of Small Clauses". Seminar Talk on Jan. 25, Department of Linguistics. Princeton University.